

چالاک‌ها!

کارد را تا استخوان ما زدند
«وحدت» خود را به جان ما زدند
گه ریاض و گه به تهران میروند
پولِ رفتن را ز نانِ ما زدند
قال و قیل شان کجا ها که رسید
قفلِ خاموشی به دانِ ما زدند
هر دو در فکرِ تبار و قوم خود
فتنه بر افغان ستان ما زدند
برق را از شهر ما دزدیده اند
چوب را از دیگدان ما زدند
با فروشِ چرس و هیرویین و کوک
تیشه بر فرقِ جوانِ ما زدند
از دروغِ خود خبر ها ساختند
خطِ خطی بر داستان ما زدند
خنده ها کردند در اندوه ما
ساز در وقتِ اذانِ ما زدند
سالها با نامِ تنظیم و جهاد
شعله ها در آشیان ما زدند
از چی گویم، از کی نالم هموطن!
خوب بنگر که چه سانِ ما زدند!

هارون یوسفی

لندن ۲۹ اپریل ۲۰۱۵